

اعتباریه لا یحقق لها الا فی الذهن بس چون لفظ وجود بر درج
اعتبار از جهت سخن و ثبوت آن مبرها را کرده در حق
فعلی اطلاق کنند بدان موجودی خواهند که بذات خود موجود است نه با
زاید و وجود همیشگی علم و عینا با دست چون نور که بنفس خود روشن است
نه بر روشنی دیگر و روشنی هم چیز بدست حکما تفصیل ذلک
همین خدای فعلی پیدا از علم ستماست زیرا که او خود بیدار است و بیدار
سراسر است **الله نور السموات و الارض** همه اشیا با
هم جزو مضمون است و مبداء ادراک همه اشیا ستمی است هم از جانب مکرر
و هم از جانب مدراک و هر چه ادراک کنیم اول همی مدراک شود اگر چه از
ادراک این ادراک غافل باشیم و از غایت ظهور کفیف ماند **بای** همه علم نور است
بیدار که ادراک از عالم بود **بای** زهی نادان که او خورشید تابان نور شمع
جود در بیابان ادراک مبهملی واسطه نوری دیگر چون شعاع صورت
نه مبداء بلکه شعاع از غایت ظهور در آن حالت غیر مری میماند تا طایفه انکار
میکند نور که واسطه ادراک شعاع بود بر آن قیاس باید کرد نور علی نور
بصحتی **الله بنور** هر چه **بیت** گفته ذات حق در غیب بود مطلق
فعلی و تقدس مدراک و معلوم در مشهور معلوم محکم نور بود **کما**
اخبر هو عن نفسه بقوله ولا یحيطون به علی اعجب هر چه حق
سجانه اشاره است باطلان او سجانه باعتبار لا بعینش یعنی حضرت ذات
بی تقید باعتبار ماعداد عدم اعتبار ماعداد این حضرت را عجیب و البطن کل باطن

و هر چه مطلقه نیز گویند و حق سبحانه از حیث اطلاق مذکور لا یحکم ان یحکم
درست بنور و مکرر کرده
علیه حکم او یعرف بوصف او یضاف الیه نسبة ما من و حكمة
بر روی حکم یا تعریف کرده خود بوصف یا اضافه کرده خود بر روی نسبتی نزد حدت
او یجوب وجود او مبداءه واقصاء ایجاد او صدق و سرائر او
با وجوب وجود یا مبداءه و انقضا ایجاد با صدور از
او تعلیق علم منه بنفسه او یغیر زیرا که این علم مقتضی تعین و تقید
تعلق علم از روی خردی با خردی
و شک نیست در آن تعلق هر نفسی بسوی است بلا تعین و اد باعتبار
مجموع مطلق است چه هیچ شئ نیست که حواس بعد تحلیلات او کام را بر این
این حضرت و مقام راه گذر بر بسته است و طایران عقول و ان مقام را در نظر
برای او دون درک المرام مال در شکسته **و یجبال و یکنجد و یخجل خود**
ز جهت بود مراتب مطلب هیچ سوارش آنها که در معرفت یکجانه اند و در بی
نشانی نشانه از بی نشانی ذات چنین نشانه باز و اله **رباعی**
ای آنکه بجز نوبت در هر دو جهان بر نزار خیالی و مبراز کمان هر جنبه
عین هر نشانی لیکن است نشانی که ترانیت نشانه
الحوایة الذاریة مطلقه بالاطلاق الحقیقی و هی تقصیری
نوریه ذاتی یعنی مطلق است باطلان حقیقی و آن بود مقتضی
حقیقها ان لا یفهم ولا یحاط و حقیقة العلم الا حاطة
حقیقت خود آنکه دانسته نشود و احاطه کرده نشود و حقیقت علم احاطه است

Copyrighted by University